

## تاب‌آوری در قالب یک تجربه: چه چیزی یک همسایگی را به خانه تبدیل می‌کند؟ (بررسی تجربه زیسته یک اجتماع از محدوده تاریخی عودلاجان)\*

کامران ذکاوت<sup>۱\*</sup> - الهام خشه‌چی<sup>۲</sup>

۱. دانشیار گروه طراحی شهری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).  
۲. دکترای طراحی شهری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۸/۱۲ تاریخ اصلاحات: ۹۸/۰۴/۱۹ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۸/۰۴/۲۲ تاریخ انتشار: ۹۹/۰۳/۳۱

### چکیده

در گذشته، تاب‌آوری بیشتر به اقدامات کالبدی پس از بحران‌های بزرگ محدود بود. اما امروزه باور بر این است که تاب‌آوری باید گام به گام و در مقیاس مکان‌های شهری ساخته شود تا در نهایت، در یک کل، به یک شهر تاب‌آور شکل دهد. اما بر اساس مطالعات پژوهشگر روی ادبیات نظری، ساخت یک مکان تاب‌آور الزامات ویژه خود را در سه سطح کالبدی، اجتماعی-فرهنگی و ذهنی دارد. در بین این الزامات، ذهنیت مردم از مکان زندگی‌شان از مهم‌ترین مصالح، برای شکل‌دهی به یک مکان تاب‌آور است. در واقع، این ذهنیت است که مکانی را که با مجموعه‌ای از چالش‌های کالبدی، فرهنگی و اجتماعی دست به گریبان است، تبدیل به خانه می‌کند. آن‌گونه که ادبیات نظری پیشنهاد می‌دهد حس تعلق و حس مکان، دو کیفیت ذهنی هستند که تاب‌آوری مکان را ارتقا می‌دهند. این پژوهش به دنبال آزمون این موارد در یکی از همسایگی‌های محدوده تاریخی عودلاجان است که با وجود چالش‌های اجتماعی و فرهنگی روزمره، عده‌ای از ساکنین قدیمی همچنان آن را خانه خود می‌دانند. از طریق بررسی ذهنیت این افراد و تحلیل تجربه زیسته آن‌ها از این همسایگی، روشن شد که عوامل ذهنی دیگری نیز به تاب‌آوری این اجتماعات یاری می‌رسانند. این پژوهش در تلاش برای پاسخ دادن به سؤالی است که حول چگونگی مواجهه با بافت تاریخی عودلاجان شکل گرفته است و به نظر می‌رسد مدت‌هاست بی‌جواب مانده است؛ محدوده‌ای که به نظر می‌رسد با وجود تمام تلاش‌های طراحی، برنامه‌ریزی و مدیریت شهری، حدود سی سال است که در پشت سر گذاشتن بحران‌های هرروزه‌اش چندان موفق نبوده است. از این گذشته، بدنه ادبیات نظری داخلی نیز، کمتر به موضوع تاب‌آوری مکان و الزامات آن، پرداخته است و فراهم نمودن زمینه‌ای برای شروع پژوهش‌هایی با دغدغه‌هایی در باب این موضوع می‌تواند دارای اهمیت باشد.

واژگان کلیدی: تاب‌آوری، مکان، اجتماعات محلی، تجربه زیسته.

\* این مقاله از یک پژوهش مفصل‌تر، در قالب رساله دکتری، به نام «چارچوب مفهومی بازآفرینی بافت‌های تاریخی با رویکرد مکان تاب‌آور: روایتی از تجربه زیسته ساکنین محدوده عودلاجان» با راهنمایی نویسنده اول استخراج شده است.

\*\* E\_mail: zekavat.k@gmail.com

## ۱. مقدمه

که در ادامه، در این چارچوب مفهومی، نمایش داده خواهد شد (شکل ۲). بر پایه ادبیات نظری موجود، حس تعلق و حس مکان، دو کیفیت ذهنی هستند که نقش مهمی در ارتقای تاب‌آوری یک مکان دارند. هدف اصلی این پژوهش این است که با استفاده از این چارچوب مفهومی، در یکی از همسایگی‌های محدوده عودلاجان، که با گستره رنگارنگی از مسائل کالبدی و اجتماعی‌فرهنگی دست و پنجه نرم می‌کند، اما همچنان در ذهنیت ساکنین قدیمی‌اش، خانه آن‌ها، باقی مانده است، این کیفیات را آزمون و در صورت امکان تکمیل نماید.

تاب‌آوری امروزه به صورت «توانایی سیستم‌های اجتماعی-اکولوژیک پیچیده برای تغییر و سازگاری با شرایط جدید و شوک‌ها و فشارهای ناشی از آن» تعریف می‌شود (Davou-di, 2012, p. 302).

در این رویکرد تازه، تاب‌آوری یکی از نسخه‌های تجویز شده، برای رویارویی با شرایط عدم اطمینان و تغییر دائمی فهم می‌ریشه می‌گیرد که این مفهوم، قول ساختن ظرفیتی ویژه، برای رویارویی با تهدید و فشار (حتی اگر غیرقابل پیش‌بینی باشند)، تحمل آن‌ها، و سرپا شدن دوباره بافت‌های شهری را می‌دهد (Satterthwaite, 2013, p. 381).

## ۲. تاب‌آوری و مکان

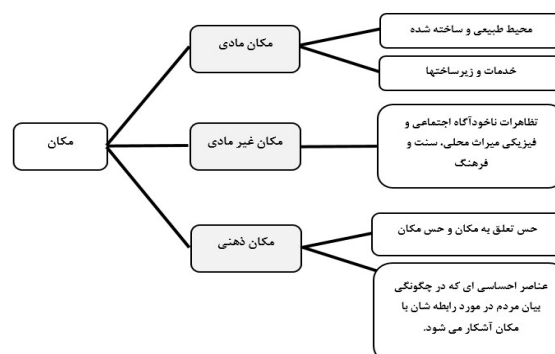
معنای تاب‌آوری بر اساس درک عمومی آن از تغییر شکل می‌گیرد. اما، ویرایش‌های نواز معنای تاب‌آوری، از این ایده پشتیبانی می‌کنند که در دنیای همیشه متغیر امروزی، و محدودیت منابع در دسترس، توجه به شرایط بحران در همه مقیاس‌ها و اشکال مهم است (Coaffee, 2013, p. 333). می‌توان گفت این دیدگاه جدید، این امکان را فراهم نمود که تاب‌آوری، با توجه به تغییرات کوچک تدریجی، به صورت عملی‌تری در زمینه شهری، مورد استفاده قرار گیرد (Satterthwaite, 2013, p. 390)، و این باور را تقویت کند که تاب‌آوری از مقیاس یک مکان شهری آغاز می‌شود (Coaffee, 2013, p. 333). به علاوه، اجتماعات شهری توجه اصلی این مفهوم را به خود معطوف کردند، و درک و انتظارات اجتماعات محلی نقش مهمی را در رسیدن به تاب‌آوری بر عهده گرفت (Ross & Berkes, 2014, p. 789).

تاب‌آوری از واژه لاتین *resi-lire* می‌آید که به معنای جهش به عقب است (Amico & Curra, 2014, p. 182). گفته می‌شود که این واژه برای اولین بار توسط دانشمندان فیزیک، برای توضیح مقاومت فلزات در برابر شک‌های خارجی استفاده شد (Davoudi, 2012, p. 300). در دهه ۱۹۶۰ بود که این مفهوم، در کنار ظهور تفکر سیستمی، وارد رشته اکولوژی شد (Pickett, McGrath Cadenasso, & Felson, 2014, p. 147; Folke, 2006, p. 254). در سال ۱۹۷۶، این مفهوم، در دستان یک اکولوژیست کانادایی، به نام استنلی کراوفورد هولینگ، ساخته و پرداخته‌تر شد (Seeliger & Turok, 2014, p. 186)، و از آن تاریخ به بعد، بحث بر سر معنای تاب‌آوری ادامه دارد (Davoudi, 2012, p. 302; Pickett, McGrath Cadenasso, & Felson, 2014, p. 146).

تعریف متاخر تاب‌آوری، آن را نوعی تجربه، یا مجموعه‌ای از کیفیات ذهنی می‌داند، که مردم را علی‌رغم تمام مشقت‌های زندگی در یک همسایگی، به آن متصل می‌کند (Goldstein, Taufen Wessels, Lejano, & Butler, 2013, p. 4). این امر به این معناست که حتی اگر یک همسایگی، درگیر چالش‌های جدی کالبدی و اجتماعی فرهنگی باشد، ساکنانش، به دلیل درک ویژه‌ای که از آن دارند، و ذهنیتی که از تجربه این مکان در آن‌ها شکل گرفته است، آن را خانه خود می‌پندارند، و ترک آن خارج از حدود تحمل‌شان است (Ross & Berkes, 2012, p. 10). این کیفیت‌ها در هر محلی متفاوت هستند و به مردم و پیش‌زمینه‌ها و تجارب‌شان بستگی دارند. اما این موضوع غیرقابل انکار است که شناسایی آن‌ها می‌تواند برای فهم پتانسیل‌های یک مکان، و ساخت نسخه ویژه آن از تاب‌آوری، حائز اهمیت باشد (Goldstein, Taufen Wessels, Lejano, & Butler, 2013, p. 4; Coaffee, 2013, p. 173; Walsh\_Dilley & Walford, 2015, p. 333).

در طول ده سال گذشته، پژوهش‌های بسیاری برای شناسایی کیفیت‌های کالبدی، اجتماعی فرهنگی و ذهنی انجام شده است که بر ارتقای تاب‌آوری در مکان‌های شهری موثرند. این مقاله با مطالعه و تحلیل این تجارب پیشین، چارچوب مفهومی‌ای را استخراج کرده است، تا ابعاد تاب‌آوری در یک مکان را روشن‌تر نماید. همانگونه

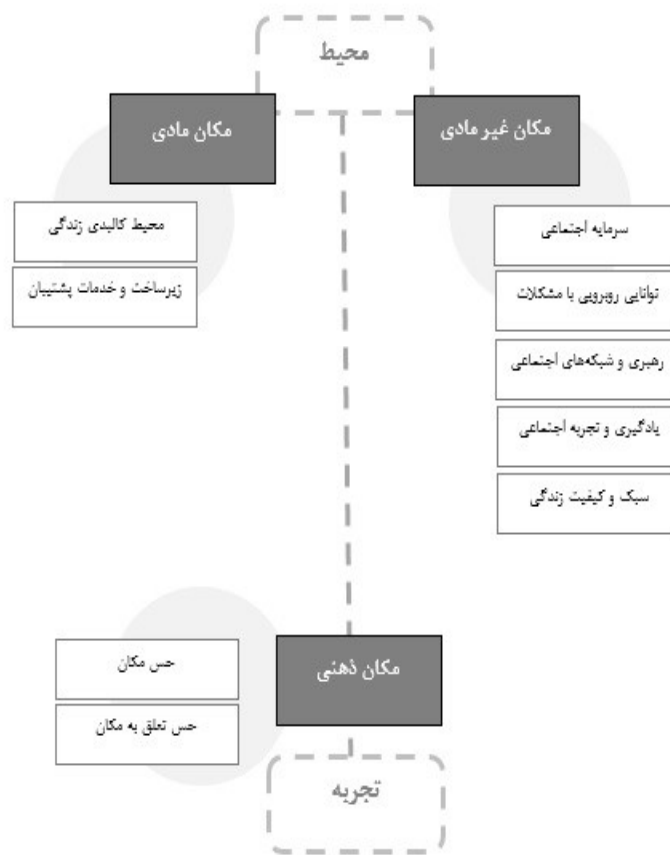
شکل ۱: سطوح سیستم مکانی



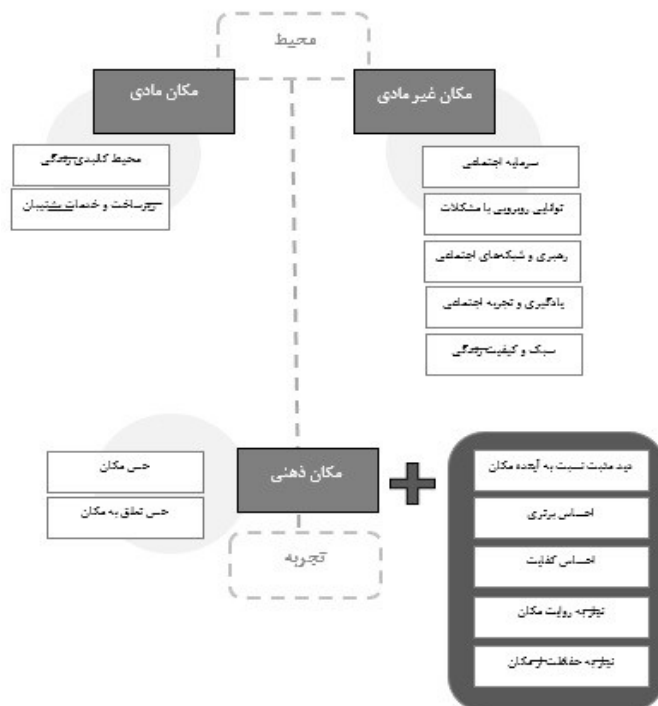
بین تجربه زیسته و تاب‌آوری مکان وجود دارد، و مکان تاب‌آور قطعاً با ذهنیت مردم هماهنگ است (Vale & Campanella, 2005, p. 31). بنابراین، تاب‌آوری هر مکان، منحصر به فرد بوده و از تجربه آن تار و پود می‌یابد. از همین روست که این مردم هستند که داده‌های کلیدی برای تحقق تاب‌آوری در یک مکان خاص را به ما می‌دهند. به این اعتبار، تاب‌آوری بیشتر از تجربه ساکنین سرشته می‌شود، تا فرم‌های کالبدی. از این رو، تاب‌آوری نوعی از تغییر را در چشم‌انداز خود دارد که اجتماعات را بدون ازهم گسیختن آن‌ها از آنچه می‌دانند و می‌فهمند، در اینجا و اکنون قدرتمند می‌سازد، و این روایت‌های اجتماعات محلی هستند که این چشم‌انداز را زنده و واقعی می‌کنند. در این تعریف، تاب‌آوری تنها ظرفیت تغییر نیست، بلکه «توانایی انطباق با تغییر، به گونه‌ای است که کیفیاتی همچون فرهنگ، روابط اجتماعی، سنت‌ها، و دیگر دل بستگی‌های اجتماعات، که یک مکان را به خانه تبدیل می‌کند از دست نرود (Goldstein, Taufen Wessels, Lejano, & Butler, 2013, p. 5)، و این تنها مردم هستند که می‌توانند در هر مکان بگویند که چه چیز، آن محل را برایشان به خانه بدل می‌کند.

از دیدگاه تاب‌آوری، مکان، یک سیستم کوچک در مقیاس محلی می‌باشد، که به‌عنوان بخشی از سیستم بزرگ‌تر شهری عمل می‌کند (Mehmood, 2015, p. 10). یک سیستم مکانی، می‌تواند به خودی خود قابل انطباق، قابل دگرذیسی و تاب‌آور باشد و به تاب‌آوری کل سیستم شهری یاری رساند (Mehmood, 2015, p. 7). البته مکان، خود می‌تواند به سه زیرسیستم کوچک‌تر تفکیک شود که می‌توانند به تاب‌آوری آن کمک کنند. زیرسیستم مکان مادی، از دارایی‌های کالبدی مکان شکل گرفته است، زیرسیستم مکان غیرمادی، به زبان ساده، خصوصیات اجتماعی- فرهنگی مکان است، و زیرسیستم مکان ذهنی، همان فهم یا تجربه مردم از مکان است که در چگونگی بیان احساسات و دیدگاه‌هایشان در مورد مکان ظاهر می‌شود. به این ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که مکان مادی (خصوصیات کالبدی)، و غیرمادی (خصوصیات اجتماعی- فرهنگی)، شرایط موجود محیطی هستند، و مکان ذهنی درک افراد از این شرایط محیطی می‌باشد، که تنها از طریق تجربه افراد، و روایت آن‌ها از مکان قابل فهم است (Lyon, 2014, p. 1011). محیط (مکان مادی و غیرمادی)، و تجربه زیسته ساکنین از آن، در دو سوی رابطه‌ای تعاملی قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، همواره رابطه‌ای مستقیم،

شکل ۲: چارچوب مفهومی اولیه پژوهش



شکل ۳: چارچوب مفهومی یک مکان تاب آور



### ۳. روش‌شناسی

این پژوهش در گام اول، از مطالعه ادبیات نظری و تحلیل محتوای کیفی، برای بررسی آرای اندیشمندان، در مورد عناصر اصلی که می‌توانند در ارتقای تاب‌آوری، در سه زیرسیستم تشکیل‌دهنده مکان مؤثر باشند، استفاده کرده است. هدف این بررسی، تهیه یک چارچوب مفهومی پایه برای یک مکان تاب‌آور است (شکل ۲)؛ محیطی در مقیاس محلی، که عناصر خاصی در ارتقای تاب‌آوری آن مؤثرند. متون نظری، در این فرآیند، تحلیل شده و واحدهای معنایی، در یک فرآیند رفت و برگشتی، در ذیل مقوله‌های متفاوت دسته‌بندی شدند. مقوله‌های نهایی، برای ساخت چارچوب مفهومی اولیه‌ای مورد استفاده قرار گرفتند، که در این پژوهش ارائه شده است (شکل ۳). سپس، پژوهش با بررسی تجربه ساکنین قدیمی یکی از همسایگی‌های محدوده تاریخی عودلاجان، از زندگی در این بافت ادامه یافت، که طبق اسناد به‌دست‌آمده از محدوده و برداشت‌های میدانی از بافت، دچار فرسودگی شدید کالبدی و از هم گسیختگی اجتماعی- فرهنگی بود، و یک دوره طولانی از انواع دگردیسی‌ها را تجربه کرده و در نهایت در شرایط بحرانی امروزی خود قرار گرفته است. این پژوهش، به وسیله پرده برداشتن از ذهنیت مردم، درباره زندگی در این همسایگی، و دلایل ترک نکردن آن، علی‌رغم کاستی‌ها و محدودیت‌هایش، به دنبال آزمون و تکمیل چارچوب مفهومی پایه مستخرج از ادبیات نظری، و برداشتن یک گام بیشتر، برای توضیح ابعاد ذهنی تاب‌آوری

است. از آنجایی که درک ذهنیت اجتماعات و تجربه زیسته آن‌ها نیازمند استفاده از روش‌های کیفی است (Van Ma-nen, 2016, p. 4; Creswell, 2007, p. 17)، این پژوهش، از روش پدیدارشناسی، برای گردآوری و تحلیل روایت‌های اجتماعات از تجربه زیسته‌شان در این همسایگی استفاده می‌کند.

در این پژوهش، محدوده مورد مطالعه، تقریباً خالی از سکنه قدیمی‌تر خود است، بنابراین، شناسایی اعضای اجتماعاتی که پژوهشگر به دنبال نمونه‌گیری از آن‌ها بود تقریباً غیرممکن بود. در نقطه شروع، هیچ داده آماری شفافی در مورد جامعه وجود نداشت تا از آن نمونه‌گیری شود. از این گذشته، گروه نمونه مطلوب، از اعضای جامعه‌ای بودند که در گام اول، به دلیل تجارب نامطلوب گذشته به پژوهشگر اعتماد نداشتند. دیگر آن که، درگیری برخی، در فعالیت‌های بزهکارانه شامل توزیع مواد مخدر، اعتیاد و سرقت، تماس تصادفی با اعضای جامعه را دشوار می‌نمود. تعداد بسیاری انبار و کارگاه نیز تحت مجوز واحد مسکونی، در محدوده پراکنده هستند. بنابراین پژوهش‌خانه به خانه، به شدت زمان‌بر و احتمال نرسیدن آن به نتیجه مطلوب بالا بود. از این‌رو، همچون تمامی جمعیت‌های پنهان، که تشخیص آن‌ها در بین اعضای جامعه دشوار است، این پژوهش از روش گلوله برفی برای نمونه‌گیری استفاده نمود. از آنجایی که نمونه‌ها به واسطه همسایگان و دوستان گرفته شده‌اند، احتمال تعلق داشتن آن‌ها به یک شبکه دوستی وجود دارد. بنابراین، ممکن است این افراد نماینده

اند (از بعد دارایی‌های مکان مادی و غیرمادی)، اما برای ترک آن پای سست می‌کنند. از این رو، به نظر می‌رسد که کیفیت‌هایی وجود دارند که این گروه را به این محل متصل می‌کنند و جامعه خانه‌ای ماندگار را بر تن آن می‌دوزند. اما سوال این است که این کیفیت‌ها، که این مکان را به خانه این افراد بدل می‌کرده چیست. چه چیزی در تجربه یکتای این افراد (مکان ذهنی) از این همسایگی است که چنین پیوند ناگسستنی بین آن‌ها برقرار کرده است. این کیفیت‌ها، قطعاً مصالح ذهنی لازم برای ارتقای تاب‌آوری مکان هستند، که امید است با فهم تجربه این مردم، از زندگی در این همسایگی، فراچنگ آمده و به‌عنوان پایه‌ای برای آینده تاب‌آور این محدوده، مورد استفاده قرار گیرد.

### ۵. بحث و نتایج

در این بخش، از چندین مصاحبه عمیق فردی، و یک جلسه بحث و گفتگوی گروهی برای شکل‌دهی به یک توصیف روایی واحد، از تجربه زیسته محل استفاده شد. این روایت حول دلایل پاسخ‌دهندگان برای ترک نکردن همسایگی، و «خانه دانستن» آن شکل گرفته است. در این مصاحبه‌ها از پاسخ‌دهندگان خواسته شد که تجربه زندگی‌شان در محل را روایت کنند، و به آن‌ها این فرصت داده شد که درباره هر رویداد بزرگ و کوچکی که به این تجربه مرتبط می‌شد بگویند. در نهایت، یک مجموعه بزرگ از این روایت‌ها و رویدادهای پراکنده، از تجربه زندگی در محدوده جمع‌آوری شد. در میان این نقل قول‌ها، آن‌هایی که تا حدی قابلیت انتقال داشتند به وسیله پژوهشگر انتخاب شدند.

سپس، با استفاده از این رویدادها و تجارب‌گزینش شده، روایت همسایگی در چهار مرحله ساخته شد: اول، در یک فرآیند رفت و برگشتی، واحدهای معنایی مشخصی از میان روایت‌ها استخراج شدند. نمونه‌هایی از این واحدهای معنایی را می‌توان در جدول زیر دید. سپس، این واحدهای معنایی، فشرده و فشرده‌تر شدند، تا به ۱۶ دسته مشخص تبدیل شوند. سپس، این دسته‌ها، تحت هفت مقوله، تقسیم بندی شدند (مقوله‌های حس مکان و حس تعلق که در چارچوب مفهومی اولیه پژوهش آمده بودند، به دلیل محدودیت‌های حجمی این مقاله، در اینجا حذف شدند و تنها مقوله‌های تازه استخراج شده از این پژوهش در جدول زیر آمده‌اند. اما شواهد نشان می‌دهد که این دو مقوله باید به عنوان فاکتورهای دخیل در تاب‌آوری مکان ذهنی باقی بمانند). هر مقوله، به دنبال بازتجربه یک کیفیت ویژه است، که در نوع خود، همسایگی را به خانه بدل می‌کند. از این مقوله‌ها برای تکمیل کردن چارچوب مفهومی نهایی پژوهش استفاده شد.

تمام اعضای جامعه هدف نباشند؛ اما برای بالا بردن روایی پژوهش، تنوع حداکثری نمونه‌ها در مرکز توجه پژوهش بود. در نهایت، هفت مصاحبه عمیق، و یک گروه بحث و گفتگوی عمیق سازمان‌دهی شد. البته، تعدادی تماس با نمونه‌های دیگر نیز صورت گرفت، اما این افراد ره‌آورد تازه‌ای برای پژوهش نداشتند (اشباع نظری). گروه بحث و گفتگو، یک بار تشکیل شد و با احتساب یک استراحت کوتاه در میانه، ۴ ساعت به طول انجامید. پژوهشگر به دلیل نبود محلی برای گرد آمدن این افراد، ناچار شد جلسه را در یکی از ساختمان‌های میراث برگزار کند و سازمان‌دهی دوباره جلسه ممکن نشد.

### ۴. مورد مطالعاتی

این پژوهش در یکی از اجتماعات محلی ساکن شمال شرقی محدوده عولاجان در منطقه ۱۲ انجام شده است. متأسفانه، بر اساس بسیاری از اسناد رسمی و همچنین مشاهدات پژوهشگر، حدود یک سوم منطقه با فرآیند فرسایش روزافزون مواجه است. عودلاجان نیز، یکی از محدوده‌های قدیمی در این منطقه است، که علی‌رغم داشتن ذخیره غنی از بناها و فضاهای شهری تاریخی، همچون گذر امامزاده یحیی، درگیر این مسئله است. مشاهدات میدانی و اسناد نشان می‌دهند که اولاً، این محدوده بخش مهمی از دارایی‌های کالبدی خود را از دست داده است و دوماً، به دلیل مهاجرت بخش عمده‌ای از جمعیت اصیل آن، و پر شدن از کارگران فصلی و اقوام مختلف از شهرها و کشورهای دیگر، با نوعی از هم‌گسیختگی اجتماعی- فرهنگی روبروست. هولینگ شرح می‌دهد که این نوع از بافت‌های شهری، که ساکنین آن شروع به ترک آن‌ها کرده‌اند، و ناپایداری جمعیت، باعث از شکل افتادگی اجتماعی- فرهنگی در آن‌ها شده است، یک گام پیش از فروپاشی کامل قرار دارند. در عین حال، این بافت‌ها، بیشترین استعداد را برای استفاده از پتانسیل‌های درونی دارند، که می‌توانند به آینده‌شان شکل دهند. به کلام دیگر، این پهنه‌های شهری، که در مرحله گذار بوده، و مستعد بهره‌مندی از یک آینده جایگزین‌اند، در یک قدمی فروپاشی کامل قرار دارند، و حد غایی تاب‌آوری را تجربه می‌کنند. بنابراین، هر فشار مضاعفی می‌تواند باعث از هم پاشیدن آن‌ها شود و آینده‌شان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد (Davoudi, 2012, p. 303; Ross & Berkes, 2012, p.).

اما تعدادی از ساکنین قدیمی این محدوده (که حدود سی سال در آن زندگی کرده‌اند) همچنان خانه‌های خود را عزیز می‌دارند و برای ترک بافت متقاعد نشده‌اند. بنابراین، در این همسایگی، با جمعیتی کم تعداد طرف هستیم، که در مسیر تغییر شرایط محله‌شان همه چیز را از دست داده

جدول ۱: تحلیل روایت‌های حاصل از تجربه زیسته افراد

مقوله‌ها	دسته‌ها	واحد‌های معنایی
دید مثبت نسبت به آینده مکان	باور به پتانسیل همسایگان	این مردم بیشتر از بقیه به این‌جا عاطفه دارند. محلی‌ها شرایط زندگی ما را درک می‌کنند، دلشان برای هم و این محل می‌سوزد. غریبه از اتفاقات این‌جا اطلاع ندارد. این آدم‌ها سنت‌های قدیم ما را یاد گرفتند. تک‌تک این آدم‌ها برای بهتر شدن وضعیتشان پیش قدم می‌شوند و غیره.
	باور به ارزشمند بودن محله	این محل بیش از ۴۰۰ سال قدمت دارد. این‌جا باید برای تاریخ بماند. اولین ساختمان‌های مهم تهران این‌جا ساخته شد. اولین بناهای مهم شهر این‌جا به پا شد. هیچ محلی مثل این‌جا چنین ساختمان‌های تاریخی و کوچه خیابان‌های خوشگلی ندارد و غیره.
	باور به این‌که محله می‌تواند به بهترین شکل احیا شود.	این محل می‌تواند مثل آب خوردن از نیاوران یا قیطریه جلو بیفتد. اگر دستی به سر و گوش محل بکشند قطعاً بچه‌های من می‌آیند و اینجا زندگی می‌کنند. یک روز مردم برای این‌جا زندگی کردن سر و دست می‌شکنند و غیره.
تافته جدا بافته بودن (حس برتری)	داشتن اعتبار اجتماعی	همه پدر من را می‌شناسند. هنوز فامیلی من رو همه می‌شناسند. از سر کوچه که می‌آیم بیست نفر به من سلام می‌دهند. اینجا است که زیر تابوت من را می‌گیرند و تشییع می‌کنند، من جای دیگر کسی نیستم و غیره
	حس خودی بودن	مردم به حرف من گوش می‌دهند. اعتبار من از این مردم می‌آید. درد دل همه اهل محل با من است. من از همه چیز این خانه‌ها و اهلیش خبر دارم. من پیش کاسب و پیش نماز اعتبار دارم. من امین مردم هستم. به من زن و بچه می‌سپارند و سفر می‌روند و غیره.
	درگیری در رویدادهای اصلی محل و جریان زندگی روزمره در محله	من همیشه در رویدادهای بزرگ و کوچک محل حضور داشتم. هر اتفاقی که الان فیلم شده و پخش می‌شود را من به چشم خود دیدم و غیره.
	مورد مشورت همسایگان بودن	مردم برای حل مشکلاتشان به من رجوع می‌کنند. مردم برای عزا و عروسی‌شان از من کمک می‌خواهند. خانه من همیشه پر از مردمی است که مشورت یا کمک می‌خواهند و غیره.
حس قدرت و توانایی	توانایی وساطت بین مردم و مسئولین	من یهودی‌ها را راضی کردم که کنیسه‌شان را به شهرداری بفروشند. من برای ساخت مسجد ضیاءالدوله ۱۵۰ میلیون دستی از کسبه جمع کردم. من شهردار و کلانتر را به خانه‌ام دعوت کردم تا مشکلات مردم را بازگو کنم. من تا جایی که از دستم بریاید به مسئولین کمک می‌کنم تا مشکلات حل شوند. به شهرداری گفته‌ام که می‌توانم برای حل مسائل محل از بازاریان پول جمع کنم و غیره.
	علاقه به درگیری در فرآیند تصمیم‌سازی	باید از ما پرسیده شود که در مورد محله‌مان چه فکری می‌کنیم. من برای حل این مشکلات پیشنهاد دارم. من معمولاً به شهرداری می‌روم تا نظرم را بگویم و غیره.
	مؤثر دانستن خود در محله	یک بار روی دوش من هست. من نمی‌توانم این محل را به حال خود رها کنم. هیچ کس برای نجات نمی‌آید. من کسی هستم که به داد این مردم می‌رسم. من تجربه دارم، یک دانشی در این سال‌ها جمع کردم، به خودم قول دادم به هر شکل ممکن به این مردم کمک کنم. من هرگز برای دست بالا زدن در این محل، منتظر بقیه نبودم و غیره.



واحد‌های معنایی	دسته‌ها	مقوله‌ها
ما گذشته با شوکتی داشتیم. آن زمان که همه تهران خرابه بود اینجا برای خودش همه چیز داشت. این محله شاهراه‌های شهر را در خود داشت. من همه شغل‌های محل رو نوشتم. به اندازه یک شهر شغل داشتیم ما. من همه آدم‌های مهمی که اینجا زندگی کردند را به یاد می‌آورم من به خانه آدم‌های مهمی رفت و آمد داشتم و غیره.	داشتن خاطره شفاف و دست اول از دوران اوج محله	نیاز به روایت مکان
مردم نباید برای شناخت این محل پیش‌غریبه‌ها بروند. بعد از تمام این سختی‌ها حتی به یاد کسی نمیاد که ما زبان داریم و می‌توانیم دردمان را بگوییم. رسانه‌ها آنچه ما می‌گوییم را عوض می‌کنند. مردم برای مصاحبه می‌آیند اما حرف توی دهن ما می‌گذارند. من دقیقاً می‌دانم اینجا چه اتفاقی افتاد. من اینجا می‌مانم تا تاریخ این محل را به دانشجویها یا علاقه‌مندان بگویم. اگر من اینجا را رها کنم هیچ‌کس نمی‌تواند در مورد حقیقت این محل بداند و غیره.	شاهد زنده از محل بودن	
هر جایی تاریخی را شهرداری دست گذاشت خرابش کرد. میراث سازمان مسئول فراری دادن مردم از این بافت است. مسئولین نگهداری خانه‌ها را برای مردم غیرممکن کردند. یک زنجیره نامه‌نگاری بی‌سر و ته برای رسیدن مردم به خواسته شون هست. شهرداری و میراث نگذاشتند یک آجر برای خانه‌هایمان برداریم، اما همین جور به انبار و کارگاه مجوز کار دادند. شهرداری دنبال کسب سود خودش است. ما می‌گوییم اما کسی نمی‌خواهد کاری برای این محل بکند و غیره.	عدم اعتماد به اقدامات حکمروایی شهری	نیاز به حفاظت از مکان
همه فکر و ذکرشان شده این چار دیواری‌ها، محل چی میشه؟ یک خانه را برمی‌دارند یک دستی به سرو گوشش می‌کشند، اما شرایط محله عوض نمی‌شود. اگر هم کاری برای یکی دو تا ساختمان کردند فقط برای پز دادن است. می‌گویند چهار تا خانه را درست کردیم. نمی‌گویند چه ویرانه‌ای بر جا گذاشتیم که این‌ها اصلاً حساب نیست. خانه تاریخی را درست می‌کنند؛ اما به این معتادهایی که جلوی درش نشسته‌اند نگاه هم نمی‌کنند. همه دنبال تیرو تخته‌اند، نه مردم اینجا و غیره.	بیزاری و مقاومت در برابر دیدگاه‌گرزینی و موزه‌ای به محل	نیاز به حفاظت از مکان

## ۶. توضیح رابطه بین یافته‌های پژوهش برآمده از عودلاجان و ادبیات نظری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که در مواجهه با عودلاجان، اگرچه دو کیفیت ذکر شده در ادبیات نظری شامل حس تعلق و حس مکان، روشنگری‌های ابتدایی را در مورد رابطه بین ساکنین و همسایگی ارائه می‌دهند، اما برای شرح کیفیت‌های ذهنی پشتیبان تاب‌آوری در محدوده مورد مطالعه کافی نیستند. به نظر می‌رسد که در عودلاجان، به دلیل ویژگی‌های تاریخی، اجتماعی، و فرهنگی منحصربه‌فرد آن، اساساً پای ابعاد ذهنی دیگری در میان است، که روش پدیدارشناسی به ما اجازه برداشت (فهم و دریافت) آن‌ها را داده و در قالب پنج مقوله ارائه شده‌اند. در این بخش، این موضوع توضیح داده می‌شود که چرا این دو کیفیت، از روشن کردن ابعاد مکان ذهنی

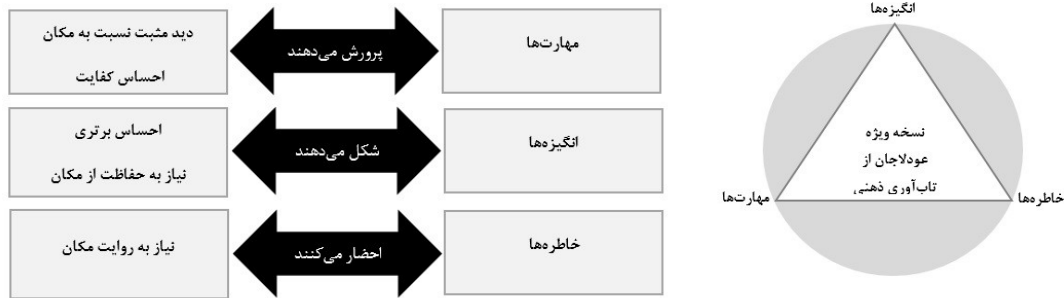
در محدوده مورد مطالعه ناتوانند، و این پنج مقوله دیگر، چگونه از محدودیت‌ها و پتانسیل‌های محدوده و زمینه ویژه آن، حاصل می‌شوند.

همانگونه که قبلاً اشاره شد، مکان ذهنی به واسطه تجربه ساکنین از زیستن در یک مکان شکل می‌گیرد. این تجربه، اگر به اندازه کافی عمیق و طولانی باشد، می‌تواند از ابعاد خاصی از محل زندگی افراد، در ذهنشان پرده بردارد، و باعث تفاوت زاویه دید آن‌ها نسبت به پتانسیل‌ها و محدودیت‌های مکان شود. در میانه یک بحران، افراد غالباً بر همین دیدگاهی که در طول کسب سال‌ها شناخت از محل زندگی‌شان ساخته‌اند تکیه می‌کنند و آن‌هایی که تاب‌آورترند، آن‌هایی که قصد می‌کنند در طول روزهای سخت بمانند، کسانی هستند که می‌توانند بر اساس این فهم از مکان، در ذهن خود، به آن شانس دوباره‌ای برای

پشتیبان یک مکان ذهنی تاب‌آورند: مهارت‌ها، خاطره‌ها و انگیزه‌ها. روشن است که این سه فاکتور می‌توانند به طرق گوناگون و در لباس‌های متنوع، وارد تصویر کلی افراد از مکان شوند. همانگونه که در نمونه عودلاجان، مقوله‌های حاصل از مصاحبه با افراد نیز می‌توانند در ذیل این سه فاکتور شرح داده شوند.

ادامه حیات بدهند. روزگاری لینچ در سال ۱۹۹۰ نوشت: «کشتن یک شهر دشوار است. تا حدی به دلیل سرمایه کالبدی‌اش، و حتی بیش از آن، به دلیل خاطره‌ها، انگیزه‌ها و مهارت‌های ساکنانش»  
بر اساس این جمله، به نظر می‌رسد که تجربه ویژه از یک مکان، بذریه عنصر را در ذهن می‌کارد، که به عقیده لینچ از مرگ یک شهر جلوگیری می‌کنند. یا به عبارت دیگر،

شکل ۴: سه عنصر ذهنی پشتیبان تاب‌آوری



را تاب بیاورند و محدوده را ترک کردند و برخی علی‌رغم تمام چالش‌هایی که با آن مواجه بودند ماندند، و همانگونه که گفته‌هایشان در مورد محل، آشکار می‌کند، ترس‌شان، دیدگاهشان را در مورد مکان مادی و غیرمادی (شرایط موجود بافت) تغییر داد، و تبدیل به مقاومتی در برابر از دست دادن همه آن چیزی شد که به عنوان خانه‌شان می‌شناختند.

«این محل قلب تهران. ما در این شهر جایی را نداریم که به گرد پاش برسه. اگر فقط می‌تونستیم یه کم کمک بگیریم تا سر و سامونی بهش بدیم، قیمت زمینا سر به فلک می‌کشید. همه برای اینجا زندگی کردن طالب بودند و اینجا از قیطره هم بهتر میشد.»

تمامی مصاحبه‌ها، آکنده از بیانیه‌های مثبت در مورد آینده‌است. به نظر می‌رسد که این زاویه دید متفاوت، تنها می‌تواند به این دلیل در این دست از ساکنین پرورش یابد که آن‌ها مسلح به یک مهارت ویژه هستند؛ یک ظرفیت منحصر به فرد ذهنی برای خلاقیت. ظرفیتی که به نظر، بسیار شبیه به آن چیزی است که لبل و دیگران<sup>۲</sup> (۲۰۰۶)، باور دارند بر اساس ترجیحات و ادراک افراد از محدودیت‌ها و پتانسیل‌های محل زندگی‌شان شکل می‌گیرد. همانگونه که در نگرش به این محله، تنها آن چیزهایی اهمیت دارد که این افراد ترجیح می‌دهند به‌عنوان پتانسیل‌ها و محدودیت‌های همسایگی‌شان بپذیرند. به عبارت دیگر، آنچه این افراد به چشم می‌بینند، در ذهنیت‌شان بی‌اهمیت است، و تنها آنچه خیال می‌کنند است که همه‌چیز را در تصویر کلی‌شان از همسایگی شکل می‌دهد.

«میدونی دخترم؟ این روزها چشمم کم‌سو شدن. یعنی تا نوک پامو نمی‌بینم. اما همه‌ش می‌گم خدارو شکر. دو تا پا دارم از این در برم بیرون. درو باز کنم، به صدای

## ۶-۱- مهارت‌ها

### ۶-۱-۱- دید مثبت نسبت به مکان

به نظر می‌رسد که شکل‌گیری این مقوله جدایی از تاریخ تحولات این همسایگی نیست. ساکنین عموماً در کنار توضیح دادن دیدگاه‌هایشان در مورد آینده، به نقد فرآیند مدیریت از بالا به پایین محدود می‌پرداختند. باور آن‌ها بر این است که در تمام این سال‌ها، هرگز کسی جویای خواسته‌ها و اندیشه‌هایشان در مورد این همسایگی نشده است. آقای میم با عصبانیت می‌گوید:

«هیچ کس نیامد تا از شرایط ما سؤال کنه. من خودم رفتم شهرداری، سازمان میراث و اوقاف. اما هیچ کس به حرف‌های من اعتنا نکرد. شهرداری فقط می‌خواد کار خودش بکنه. هیچ وقت نخواسته با ما به یه راه حل برسه». از طرف دیگر، ساکنین بر این باورند که فرآیند فرسایش این همسایگی همیشه پیش‌رونده بوده، و شرایط کالبدی بافت، هرگز به شکل قابل لمس بهبود نیافته است. شنیدن از آقای ط در این رابطه خالی از لطف نیست:

«داستان این محل مثل قصه طوبی بود. آوازه شو همه اهل محل می‌دونستن. کالسه‌ای نبود که از شدت زیبایی این زن، جلوی پاهاش نایسته، اما اون آخریا باید می‌دیدیش. دیگه لقی می‌زد و راه می‌رفت. هیچ چیز ازش نمونه بود». بنابراین، به نظر می‌رسد که ساکنین تصویری از فروپاشی همیشگی خانه‌شان در ذهن ساخته‌اند، که در آن هیچ کس برای بهبود شرایط تلاش نمی‌کند. همانگونه که آقای الف با غصه می‌گوید: «منجی‌ای نیست و نخواهد بود».

آنگونه که تاریخ محل نشان می‌دهد، مردم بر اساس این ذهنیت ساخته شده از بد و بدتر شدن شرایط همسایگی، به درو و واکنش نشان دادند. برخی نتوانستند دشواری‌ها



بده، همه چیز اینجا درست می‌شه. من برنامه‌ام رو با همه حواشی می‌دونم و می‌تونم اجرا کنم».

قدرت ذهنی این ساکنین، این باور را در آن‌ها به وجود آورده که تاثیرگذارند، و خواست‌شان منشا تغییر است. چنین احساس قدرت و اعتماد به نفسی برای تغییر شرایط، باعث دیدن همسایگی و پتانسیل‌هایش از زاویه دیگری شده است، که می‌تواند پایه قدرتمندی برای مکان ذهنی تاب‌آور در این همسایگی باشد.

## ۶-۲-۱-۲- انگیزه‌ها

### ۶-۲-۱-۱- احساس برتری

در این پژوهش، تقریباً تمامی پاسخ‌دهندگان، در محدوده متولد شده بودند، و با اسم خانوادگی، و در برخی موارد، محسنات پدرشان شناخته می‌شدند، و همانگونه که توضیح می‌دادند، همیشه همسایگی را به شکل یک خانه اجدادی، یا عضوی از خانواده‌شان فهم می‌کردند. به علاوه، به دلیل سیستم ریش‌سفیدی، که به شکل سنتی به روابط اجتماعات در محل شکل می‌داده است، باور دارند که در جامعه خود برای دیگران هنجار می‌گذارند.

«چشم مردم به منه. من نمی‌تونم هیچ وقت ناامیدشون کنم. من اعتبار خانواده‌ام رو برای این محل وسط گذاشتم. در خونه‌ام به روی همه بازه. همه من رو امین خودشون می‌دونن».

تجربه چنین احساس برتری در هر زمینه دیگری تقریباً غیرممکن است و می‌تواند به انگیزه‌ای برای نگاه به همسایگی به شکل یک خانه بدل شود. به علاوه، این نوع از اعتبار اجتماعی، می‌تواند نوعی تعهد را در افراد بیدار کند که می‌تواند به نوبه خود حامی مکان ذهنی تاب‌آور باشد.

### ۶-۲-۲- نیاز به حفاظت

همسایگی مورد مطالعه در این پژوهش، سرشار از انواع دارایی‌های تاریخی است که به ساکنین، انگیزه نگهداری یا حتی سود جستن از آن‌ها را می‌دهد. در بین ساکنین قدیمی، کسانی هستند که خاطره‌هایشان را در بخش بخش این بناها می‌بینند و از دست دادن آن‌ها برایشان ورای حد تحمل است، و حتی تکه‌های کوچکی از بقایای این بناها را به عنوان یادگاری‌های روزهای خوش گذشته نزد خود نگه داشته‌اند.

«ملک یه ساختمان چهار طبقه که الان دم خونه ما ساختن قبلاً یه هشتی قشنگ بود که دورتادورش کاشی‌هایی بود ۴۰ در ۴۰، هر کدوم یه نقش از شاهنامه. شهرداری مجوز داد همه رو خراب کنن. دلم خیلی سوخت. به خودم گفتم یعنی دیگه اینارو نمی‌بینی؟ رفتم توی خونه، یه سری کاشی اونجا بود. همه رو خودم کندم آوردم توی خونه‌ام و تا الان نگه‌شون داشتم».

به علاوه، این ساکنین باور دارند که اقدامات مدیریت

کوچه و خیابونا گوش بدم و اونا رو همون‌طوری ببینم که می‌خوام».

این همان مهارت ذهنی است که به این ساکنین، قدرت مقاومت، و به مکان شانس دوباره‌ای برای ادامه حیات در ذهنشان را می‌دهد. این ساکنین، ظرفیت ذهنی برای تصور تغییر و یک آینده جایگزین را دارند. همین آن‌ها را برای این که همسایگی را همچنان خانه خود بدانند امیدوار و مصمم می‌کند.

## ۶-۲-۱-۲- احساس کفایت

هنگامی که ساکنین از توانایی‌های خود برای ارتقای شرایط محل صحبت می‌کردند، دائماً به بحث از ناتوانی‌های مدیریت شهری برای پاسخ‌گویی به نیازهای همسایگی برمی‌گشتند. آنگونه که آقای میم به یاد می‌آورد:

«یه پلاک توی این کوچه بود که سردر ورودیش هم عین همه جا دو تا ستون گچی داشت. رفتن و مجوز نوسازی‌اش رو گرفتن. میراث که شستش خبردار شد، اومد و گفت شما خونه رو می‌تونید خراب کنید، اما سردرش رو اصلاً اجازه ندارید دست بزنید. خلاصه تا اون پشت رو با بیل مکانیکی خاکبرداری کردن، شهرداری به خونه دو سه متر عقب نشینی داد. یه خونه تازه ساخته شد، با سردری که مثل یه چیز زائد، وسط کوچه بلا تکلیف افتاده بود. نه به خونه ربطی داشت، نه به کوچه. یه روز صبح که از خواب پاشدم دیدم انگار کن فیکون شد، سردر غیب شده بود. داستان این خونه، داستان کل این محله‌ست. شهرداری و میراث کار درست ازشون برنمیاد، فقط خراب می‌کنن و می‌گذرن».

ساکنین مستقیماً عنوان می‌کردند که ناتوانی نهادهای مسئول شهری برای پاسخ‌دهی به اولیه‌ترین نیازهای همسایگی، همچون جمع‌آوری زباله، سر و سامان دادن به ترافیک، یا تدارک فضاهای شهری مناسب، باعث شده است که ضعف آن‌ها آشکار شود، و در نهایت برایشان روشن کند که راه دیگری جز استفاده از تمامی ابزارهای در اختیارشان برای پاسخ دادن به نیازهایشان، یا ترک محدوده ندارند. بنابراین می‌شود گفت که ماندگارها، کسانی بودند که مهارت‌های خود را در طول این سالیان دراز از نقصان‌های مدیریت شهری ارتقا دادند. این شرایط، حتی شاید نوعی باور غلط را در آن‌ها ایجاد کرده است که می‌توانند دست تنها، با تمامی چالش‌های محدوده روبرو شوند. «همه مردم برای حل مشکلشون پیش من میان. در واقع، منم که کلانتری و شهرداری برای مدیریت محل روش حساب می‌کنن».

این احساس با به دست آوردن اعتماد مردم و گروه‌هایی که حاضرند برای رسیدن به اهداف‌شان در محل به آن‌ها کمک کنند، تا جایی تقویت شده که باور دارند با توجه به تجربه‌شان از بافت همیشه بهترین راه حل‌ها را در آستین دارند. «اگر شهرداری اون کاری که من می‌گم رو انجام

شهری در این همسایگی، چندان به حفظ دارایی‌های تاریخی آن کمک نکرده است. آن‌ها در طول سال‌های سکونت در محدوده، تلاش‌های محکوم به شکست بسیاری را شاهد بوده‌اند که این باور را در آن‌ها شکل داده است که اگر دست از محله بکشند، عاقبت آن، در دستان این متولیان، تنها و تنها نابودی است.

«اونا تاریخ و هویت این محل رو نابود کردن. اجازه دادند انبارها و کارگاه‌ها بیان توی این محل، که نشون می‌ده اینجا براشون اهمیتی نداره. فقط می‌خوان پولی به جیب بزنن و راحت رشوه می‌گیرن. روراست و قابل اعتماد نیستن».

اما این انگیزه، اخیراً با فعالیت‌های جدیدی برای احیای برخی از بناهای تاریخی در همسایگی پرنگ‌تر نیز شده است: «اینجا ارزش داره. کلی آدم میان اینجا ملک می‌خرن، و درست می‌کنن. مثلاً همین آقای عباد محمودی که یکی از این خونه‌های تاریخی دستشه. خیلی خرجش کرد اما ازش خیلی‌ام سود برد».

در مجموع، به نظر می‌رسد که دارایی‌های تاریخی، نوعی انگیزه را در ساکنین تقویت می‌کنند، که همچنان آن را خانه خود بدانند.

### ۶-۳- خاطره‌ها

#### ۶-۳-۱- نیاز به روایت

عودلاجان می‌تواند قهرمان داستانی باشد که ساندرکاک<sup>۴</sup> (۲۰۰۳)، به عنوان یک فرم قدیمی و مکرر از روایت‌های مکان از آن یاد می‌کند؛ «روزهای طلایی از دست رفته». آنگونه که ساندرکاک (۲۰۰۳)، شرح می‌دهد، مردمی که شاهد اوج گرفتن و زمین خوردن این قهرمان بوده‌اند، تنها می‌توانند از طریق نقل داستان آن، از تجربه‌شان از این تراژدی عبور کنند. به این معنا، می‌توان گفت که تاب‌آوری در این همسایگی تبدیل به یک ابزار بیانی می‌شود، که در پیوند با به یاد آوردن و نقل کردن است، و نیاز به ابراز خود را در محوریت قرار می‌دهد. همانگونه که ساکنین به وضوح در مصاحبه‌هایشان، در موارد بسیاری این نیاز را پیش کشیدند: «هیچ‌کس نیومد بینه مردم این محل تو چه شرایطی هستن. همه به این چار دیواریا چسبیدن. اما از کسی نمی‌پرسن سر آدمایی که اینجا زندگی می‌کردن چی اومد. ما رو یادشون رفته. باید از شرایط ما تو این محدوده بپرسن»

«یه بار تلویزیون یه برنامه‌ای پخش کرد، می‌خواست از اینجا صحبت کنه. رفته بودن از مغازه‌دارها اینجا که بچه‌های اراک هستن، بچه‌های خوبی‌ام هستن، راجع به محل سوال می‌کردن. اونا از اینجا چیزی نمی‌دونن. نیومدن از چهار نفر بچه خود محل سؤال کنن. من زنگ زدم صدا و سیما، گفتم فقط می‌خواستی عکس اینارو نشون بدین؟ ما که نیاز به این حرفا نداریم اما شما باید بدونین اینجا

### واقعا چه خبره»

به نظر می‌رسد که ساکنین نیاز به یک سوگواری جمعی معنادار برای خانه‌های خود دارند که برای سال‌ها به تعویق افتاده است. عده‌ای امید خود را برای ارضای این نیاز از دست داده و همسایگی را ترک کرده‌اند و عده‌ای یک شبکه اجتماعی را برای برگزاری این آیین در محل شکل داده‌اند. آن‌ها برای عبور از رنجشان، به خودشان کمک کردند و حتی توانستند در مواردی به کسانی که بافت را ترک کرده بودند نیز کمک کنند. به این ترتیب که اشاره کردند که این نیاز به نقل گذشته، چنان در آن‌ها قدرتمند است که برخی را به بازگشت به بافت و جستجوی همسایگان قدیمی مجبور می‌کند تا به نوعی از التیام دست یابند. بنابراین، این ساکنین دائماً با این همسایگان، در تماس‌اند و آن‌ها را به دورهمی‌هایشان دعوت می‌کنند. پژوهشگر بر این باور است که این خاطرات جمعی و امکان به اشتراک گذاردن آن‌ها، تنها در این محل است که می‌تواند همسایگی را به خانه بدل کرده و بخش قدرتمندی از مکان ذهنی تاب‌آور باشد.

### ۷. نتیجه‌گیری

این پژوهش، به وسیله تحلیل ذهنیت ساکنین قدیمی محدوده، از طریق روش پدیدارشناسی، کیفیات ذهنی حامی تاب‌آوری، در این همسایگی را نشان داد. بر اساس پنج مقوله منتج از این پژوهش، نکات مهمی در مورد این همسایگی قابل بحث است، که بیشتر حول این ایده شکل می‌گیرند که پتانسیل‌های بسیاری در ذهنیت ساکنین قدیمی محدوده، نسبت به آن وجود دارند که می‌توانند به ارتقای تاب‌آوری کمک کنند، اما در حال حاضر از آن‌ها استفاده کافی نمی‌شود.

همانگونه که در ذیل عنوان «دید مثبت نسبت به مکان» بحث شد ساکنان قدیمی به دلیل تجربه‌شان از محل، ذهنیتی خلاق دارند و می‌توانند آینده جایگزینی را برای آن تصور کنند. اما مدیریت شهری هیچ جایی در این نسخه از آینده ندارد. همانگونه که از گفته‌های ساکنان برمی‌آید به نظر می‌رسد که این امر به دلیل فرآیند تصمیم‌سازی از بالا به پایین در این همسایگی باشد. این در حالی است که اگر این پتانسیل‌ها جدی گرفته شوند، می‌توانند به تحولات مثبت در این همسایگی یاری برسانند. همانگونه که گفته شد تاب‌آوری اساساً تولید دوباره دانش است و تعریف آن در هر مکان به این وابسته است که در ذهنیت ساکنین آن چه معنایی داشته باشد. از این دیدگاه، تاب‌آوری می‌داند به ابزاری برای کشف فرصت‌های جدید برای یک مکان تبدیل شود. مدیریت شهری، با نزدیک شدن به چالش‌های هر پهنه، با روش‌های همه شمول‌تر، می‌تواند اعتماد ساکنین آن را جلب کرده، از دانش محلی آن‌ها استفاده کند (که می‌تواند نکات بسیاری را به فرآیند معمول برنامه‌ریزی محدود اضافه کند)، و برای حل مشکلات ساکنان با آن‌ها،

بخشند عمل روایت کردن در تغییر سرنوشت مکان بسیار مؤثر است. عمل گفتن باید به ساکنان شانس برای به یاد آوردن تجربه‌هایشان، دادن نظم به واقعیت و قبول آن بدهد، و آن‌ها را برای آینده آماده کند. اما در غیاب یک مکانیزم آگاه، روایت‌ها محکوم به تکرار تجربه درد و رنج‌اند. این جایی است که طراحی و برنامه‌ریزی شهری می‌تواند به ساکنین کمک کند تا گذشته را بخشند و روایت‌هایشان از یک آینده تاب‌آور را بسازند (Walsh\_Dilley, Walford, 2015, p. 182). بنابراین این پژوهش می‌تواند به صورت پیشنهادی برای شروع فرآیند التیام این همسایگی باشد. در نهایت، باید گفت تاب‌آوری درست همچون بحران مکان محور است. کسانی که قربانی تجربه‌های دردناک بوده‌اند، می‌توانند تاب‌آوری را به اشکال متفاوت تجربه کنند. این پژوهش نشان می‌دهد که هر مکان شهری نسخه ویژه خود را از تاب‌آوری دارد، همانگونه که در این بافت، نیاز به روایت یا حفاظت، می‌تواند به دلیل سابقه محدوده و شناسنامه کالبدی و تاریخی ویژه آن پرننگ‌تر باشد. بنابراین، پژوهش‌های کیفی برای بررسی بیان مردم از مکانی که آن را تجربه و زندگی کرده‌اند ضروری‌اند تا مکان به سوی یک آینده تاب‌آور برود. نکته دیگر این‌که به دلیل طبیعت کیفی این پژوهش، نتایج آن نسبت به زمان و زمینه خود حساس بوده و بنابراین، دائماً از موضوع روز خارج شده و نیازمند بازنگری در شرایط روز خود هستند.

روی راه‌حلهایی مذاکره کند، تا به آینده، در انطباق با دیدگاه ساکنین برای مکان نگاه کند.

به علاوه، ساکنین این همسایگی، تا جایی نسبت به آن احساس تعهد می‌کنند که تصور می‌کنند کوله‌بار مشکلات متعدد محدوده، تا حدی، به دلیل غفلت خودشان سنگین شده است و احساس گناهی را به دوش می‌کشند که با رنج به آن اعتراف می‌کنند. آن‌ها برای کمک به بهتر شدن شرایط از هر روش ممکن متعهدند. توانایی‌ها و تعهد آن‌ها به همسایگی، باید به شکل یک دارایی ارزشمند برای همسایگی دیده شود. اما به دلیل رابطه یک طرفه ساکنین با مدیریت شهری، اطلاعات افراد از نهادها و مسئولیت‌های آن‌ها و آنچه باید از آن‌ها بخواهند اشتباه یا ناقص است. از این‌رو، نوع جدیدی از تعامل با این مردم، می‌تواند حمایت آن‌ها برای پشتیبانی از تحول در این محدوده را به دست آورد.

این نکته باید مدنظر قرار گیرد که مکان‌های تاب‌آور بر پایه یک روایت جمعی ساخته می‌شوند که دربرگیرنده دغدغه‌های ساکنین‌اند و مردم را برای حل مشکلاتشان به یکدیگر پیوند می‌زند. این روایت‌ها حاوی دیدگاه مردم در این باره است که تحول برایشان به چه معناست و چگونه باید باشد (Goldstein, Taufen Wessels, Lejano, & Butler, 2014, p. 16). ساندرکاک (۲۰۰۳)، اصرار دارد که در شرایط دشوار هنگامی که برنامه‌ریزی و طراحی شهری نتوانسته‌اند برای مدت طولانی شرایط مکانی را بهبود

## پی‌نوشت

۱. تاب‌آوری یک مکان تاریخی نیز همچون سایر مکان‌ها، تحت تأثیر همین سه عامل است. اما عواملی که آن را به سوی بحران سوق می‌دهند متفاوت‌اند (فرسایش تدریجی دائمی، ناتوانی در برآورده کردن نیازهای زندگی معاصر، مهاجرت ساکنین، و غیره). امروزه تاب‌آوری تبدیل به یکی از کلیدواژه‌های بازآفرینی بافت‌های تاریخی شده است. توضیحات بیشتر را می‌توان در پایان‌نامه‌ای یافت که این مقاله از آن حاصل شده است.

۲. طرح تفصیلی منطقه ۱۲، شناسایی چالش‌های توسعه منطقه ۱۲ (۱۳۸۱)، طرح حفاظت از آثار تاریخی فرهنگی عودلاجان (۱۳۹۶)، ارتقای کیفیت زندگی در مرکز تاریخی شهر تهران (۱۳۹۵)، شناسایی ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های گردشگری و تهیه برنامه‌های اجرایی در منطقه ۱۲ شهرداری تهران (۱۳۹۳).

3. Lebel, Louis, Anderies, John M., Campbell, Bruce Morgan, Folke, & Carl (2006).

4. Sandercock, L (2003)

## REFERENCES

- Amico, A.D., & Curra, E. (2014). The Role of Urban Built Heritage in Qualify and Quantify Resilience: Specific Issues in Mediterranean Cities. *Economics and Finance*. 18, 181-189. [https://doi.org/10.1016/S2212-5671\(14\)00929-0](https://doi.org/10.1016/S2212-5671(14)00929-0)
- Coaffee, J. (2013). Towards Next Generation Urban Resilience in Planning Practice: From Securitization to Integrated Place Making. *Planning Practice and Research*. 28(3), 323-339. <https://doi.org/10.1080/02697459.2013.787693>
- Creswell, J.W. (2007). *Qualitative Inquiry and Research Design: Choosing Among Five Approaches*. Sage Publications, California.
- Davoudi, S. (2012). Resilience: A Bridging Concept or a Dead End? Applying the Resilience perspective to Planning: Critical Thoughts from Theory and Practice. *Planning Theory and Practice*. 13(2), 299-333. DOI: [10.1080/14649357.2012.677124](https://doi.org/10.1080/14649357.2012.677124)
- Folke, C. (2006). The Emergence of a Perspective for SES Analysis. *Global Environment Change*. 16, 253-267.
- Goldstein, B.E., Taufen Wessels, A., Lejano, R., & Butler, W. (2013). Narrating Resilience: Transforming Urban Systems Through Collaborative Storytelling. *SAGE Journals*, 52(7), 1285-1303. <https://doi.org/10.1177/0042098013505653>
- Lebel, L., Anderies, J.M., Campbell, B.M., & Folke, C. (2006). Governance and The Capacity to manage Resilience in Regional Social-Ecological Systems. *Ecology and Society*. 11 (1), 19. DOI: [10.5751/ES-01606-110119](https://doi.org/10.5751/ES-01606-110119)
- Lynch, K. (1990). *Wasting Away*. San Francisco, Sierra Club.
- Lyon, C. (2014). Place Systems and Social Resilience: A Framework for Understanding Place in Social Adaptation, Resilience, and Transformation. *Society & Natural Resources*. 27(10), 1009-1023. <https://doi.org/10.1080/08941920.2014.918228>
- Mehmood, A. (2015). Of Resilient Places: Planning for Urban Resilience. *European Planning Studies*. 24(2), 407-419. <https://doi.org/10.1080/09654313.2015.1082980>
- Pickett, S.T.A., McGrath B., Cadenasso, M.L., & Felson, A.J. (2014). Ecological Resilience and Resilient Cities. *Building Research and Information*, 42(2), 143-157. <https://doi.org/10.1080/09613218.2014.850600>
- Ross, H., & Berkes, F. (2012). Community Resilience: Toward an Integrated Approach. *Society and Natural Resources*. 26(1), 5-20. <https://doi.org/10.1080/08941920.2012.736605>
- Ross, H., & Berkes, F. (2014). Research Approaches for Understanding, Enhancing, and Monitoring Community Resilience. *Society and Natural Resources*, 27(8), 787-804. <https://doi.org/10.1080/08941920.2014.905668>
- Sandercock, L. (2003). Out of the Closet: The Importance of Stories and Storytelling in Planning Practice. *Planning Theory and Practice*. 4(1), 11-28. <https://doi.org/10.1080/1464935032000057209>
- Satterthwaite, D. (2013). The Political Underpinnings of Cities' Accumulated Resilience to Climate Change. *Environment and Urbanization*. 25(2), 381-391. <https://doi.org/10.1177/0956247813500902>
- Seeliger, L., & Turok, I. (2014). Averting a Downward Spiral: Building Resilience in Informal Urban Settlements through Adaptive Governance. *Environment and Urbanization*. 26, 184-200. <https://doi.org/10.1177/0956247813516240>
- Vale, L.J., & Campanella, T.J. (2005). *The Resilient City: How Modern Cities Recover From Disaster*, Oxford University Press. <https://www.amazon.com/Resilient-City-Modern-Recover-Disaster/dp/0195175840>
- Van Manen, M. (2016). *Researching Lived Experience: Human Science for an Action Sensitive Pedagogy*. Routledge.
- Walsh Dille, M., & Wolford, W. (2015). (UN)Defining Resilience: Subjective Understandings of Resilience from the Field. *Resilience*. 3(3), 173-182. DOI: [10.1080/21693293.2015.1072310](https://doi.org/10.1080/21693293.2015.1072310)

## نحوه ارجاع به این مقاله

ذکوت، کامران و خشه‌چی، الهام. (۱۳۹۹). تاب‌آوری در قالب یک تجربه: چه چیزی یک همسایگی را به خانه تبدیل می‌کند؟ (بررسی تجربه زیسته یک اجتماع از محدوده تاریخی عودلاجان). نشریه معماری و شهرسازی آرمان‌شهر، ۱۳(۳۰)، ۲۴۵-۲۵۶.

DOI: 10.22034/AAUD.2019.154643.1725

URL: [http://www.armanshahrjournal.com/article\\_108592.html](http://www.armanshahrjournal.com/article_108592.html)

